

هم‌سنجی امنیت با عیار نئورئالیسم و پست مدرنیسم

محمد رضا اقارب پرست^۱ محمد میلاد شجاعی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۵/۲

چکیده

امنیت شافت هسته‌ای و منسوب به اصل علم روابط بین‌الملل است. نظریه‌های روابط بین‌الملل، بینش‌های متفاوتی را در باره چیستی، چرایی و چگونگی ایجاد وضعیت ایمن یا بروز ناامنی عرضه می‌کند. بدین سبب، طرح پرسمان امنیت مقوله‌ای است که ذهن بسیاری از اندیشه‌ورزان امنیت‌پژوه را به خود مشغول ساخته است. در تحقیق حاضر، این سؤال به بوته آزمون گذاشته می‌شود که: چه همگونی‌ها و ناهمگونی‌هایی بین پست مدرنیسم و نئورئالیسم در حیطه امنیت وجود دارد؟ در پاسخ به این سؤال، این فرضیه مطرح می‌شود که نئورئالیسم و پست مدرنیسم با صبغه به ترتیب اثباتی و پسااثباتی خویش سیما و شمایل به نسبت متفاوتی از امنیت نمودار می‌سازند. جستار کنونی بر آن است تا با روش‌شناسی تطبیقی به بحث درباره امنیت از منظر نئورئالیسم و پست مدرنیسم پرداخته و از گزاره‌های همسان و ناهمسان ایشان پرده‌برداری نماید. یافته‌های تحقیق، گویای این حقیقت است که نئورئالیسم درصدد تحکیم منزلت -ابر- دولت در عرصه امنیت برآمده است. این در حالی است که محور مشترک کلیه اقوال پست مدرنیسم، در نقد دولت به‌مثابه بازیگری اصلی و انحصارگر گفتمان امنیتی اثبات‌گرایی شکل داده؛ هیچ چارچوب مشخصی را ارائه نمی‌دهد؛ همچنین، خواهان بازتعریف امنیت می‌شود.

واژه‌های کلیدی: اثبات‌گرایی، دولت-ملت، پسااثبات‌گرایی، امنیت بین‌الملل، دکترین امنیتی، مقایسه تطبیقی

۱. استادیار روابط بین‌الملل گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا aghareb@iaush.ac.ir

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل از دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا

مقدمه

امنیت به‌مثابه حوزه‌ای از پژوهش، تاریخی به بلندای حیات آدمی دارد. اثبات‌گرایی و پسا اثبات‌گرایی هر یک به شیوه خود این مهم را واری می‌کنند. نئورئالیسم^۱ به‌مثابه یکی از شاخه‌های پوزیتیویسم^۲ همه توجهات را به ویژگی‌ها و مختصات ساختاری نظام بین‌الدول معطوف می‌سازد. علی‌رغم اندک تفاوت‌هایی با رئالیسم^۳ کلاسیک نظیر طرد توجه یکجانبه به بعد نظامی امنیت یا تاکید بر ساختار، به دیگر اصول اساسی سلف خود مؤمن و پایبند مانده؛ ریشه نابرابری را در قدرت می‌بیند و ذی‌حقوق‌ترین مرجع تامین امنیت را دولت می‌پندارد. این در حالی است که پست‌مدرنیسم^۴ به‌عنوان تندروترین شاخه پست پوزیتیویسم^۵ با به چالش کشیدن هرگونه برداشت سنتی از امنیت، ضربات مهلکی بر امنیت دولت محور و حاکمیت انحصاری مورد ادعای دولت‌های ملی وارد آورده؛ معتقد است، پوزیتیویسم در یک دور باطل برای امنیت‌سازی به ساختن نهادها و ساختارهایی مبادرت ورزیده که خود امنیت‌زداست. در واقع، اندیشمندان پست‌مدرن با رویکردی سلبی به جای یکنواختی و جریان‌های یکسان‌ساز، بر ناهمگونی‌ها، حاشیه‌ها یا اصطلاحاً کنارگذاشته شده‌ها تاکید دارند. زیرسؤال رفتن مشروعیت تفکرات امنیتی مدرنیسم به‌دست رویکرد اخیر، اندیشمندان و محققان امنیت‌کاو را با پرسش‌های فراوانی روبه‌رو ساخته است. از این روی، پرسش اصلی که پژوهش حاضر درصدد یافتن پاسخ آن است، عبارت است از: چه همگونی‌ها و ناهمگونی‌هایی بین پست‌مدرنیسم و نئورئالیسم در حیطه امنیت وجود دارد؟

تصور سیمای امنیتی دوران پست‌مدرن با همه ناپختگی، متناقض‌نمایی یا اغواکنندگی‌اش و مقایسه آن با یکی از نظرگاه‌های با پیشینه‌ای سالدیده و نیرومند در حوزه

1. Neo-Realism

2. Positivism

3. Realism

4. Post-Modernism

5. Post-Positivism

روابط بین‌الملل، به یکی از مهم‌ترین کانون‌های مباحثه و تحلیل انجمن‌های علم‌پیشه تبدیل شده است. در مبحث حاضر، به اختصار درونمایه مضمون امنیت کالبدشکافی شده؛ انگاره‌های اثبات‌گرایی و پسا اثبات‌گرایی تشریح می‌شوند. سپس بی هیچ مقدمه و موخره‌ای تفاضل و افتراقات امنیتی پست‌مدرنیسم و نئورئالیسم با توجه به صبغه به‌ترتیب پسااثباتی و اثباتی‌شان تبیین شده، و به این سؤال پاسخ می‌دهیم که: «چه همگونی‌ها و ناهمگونی‌هایی بین پست‌مدرنیسم و نئورئالیسم در حیطه امنیت وجود دارد؟». در این رابطه به سه پرسش «چرایی»، «چه کسی» و «چگونگی» مطروحه توسط اصغر افتخاری برای استقرار امنیت نیز پاسخ داده می‌شود. سرانجام در تکمیل بخش حاضر نتیجه‌گیری تحریر خواهد شد.

۱- چستی امنیت نئورئال و پست مدرن

مطمئناً قرائت‌های متنوع و متفرقی از واژه امنیت^۱ و نمودهای آن؛ بسته به اینکه اثبات‌گرا باشید یا فرااثبات‌گرا، طرفدار جریان نئورئال باشید یا پست‌مدرن، وجود دارد. تفحص در پیش‌بنا به دلایل امنیتی از ارائه تعریفی جامع و مانع از این واژه خودداری نموده، تنها به تشریح امنیت از منظر دو دیدگاه مورد بحث می‌پردازد. محققان و نظریه‌پردازان برای دهه‌ها در علوم سیاسی آن چیزی را علمی می‌پنداشتند که به مطالعه هست‌ها بپردازد. اثبات‌گرایی یا پوزیتیویسم به مثابه متدولوژی بنیادین علم مدرن، تنها راه معرفت‌شناسی و تجزیه و تحلیل پدیده‌ها را، تجربه‌ای می‌داند که از طریق روش‌های عقلی حاصل شده باشد. در مقابل، محققان پسااثبات‌گرا به مطالعه بایدهایی می‌پردازند که عینی و قابل لمس نیستند. بدین وسیله، ایشان اثبات‌گرایی را فاعل اساسی در اسارت انسان دانسته، با نقد گفتمان سلبی به تلقی نوینی از امنیت نائل آمده‌اند.

نئورئالیسم و پست‌مدرنیسم به ترتیب اعقاب سنت اثباتی و پسااثباتی هستند. اگر دسته‌بندی واکر^۱ از واقع‌گرایی را اساس و مبنای تحقیق قرار دهیم، می‌توان گفت منظور از نئورئالیسم یا نوواقع‌گرایی در این مجال، واقع‌گرایی ساختاری نوع دوم است (عبداله‌خانی، ۱۳۸۹: ۵۹). این گونه جدید از واقع‌گرایی را می‌توان در تالیفات و دست‌نهیستجات کنت والتس^۲ کندوکاو کرد. یقیناً سنت واقع‌گرایی نیز دستمایه لازم برای شکل‌گیری آنچه نوواقع‌گرایی به نظریه روابط بین‌الملل در باب امنیت خوانده شده، فراهم آورده است. مسأله اصلی که برای والتس اهمیت دارد و بنیان نظریه او به‌شمار می‌رود، این است که چرا دولت‌ها در نظام بین‌الملل به‌رغم تفاوت‌هایی که از نظر سیاسی - ایدئولوژیک دارند، رفتار مشابهی را در سیاست خارجی به نمایش می‌گذارند؟ بدیهی است شناخت نیروهای سیستمیک، کمک شایان کنت والتس به نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل بوده است. والتس نظام‌ها را تشکیل یافته از یک ساختار^۳ و واحدهای متعامل می‌داند. ساختار سیاسی، سه عنصر یا رکن دارد: الف - اصل نظم دهنده - اقتدارگرایی یا نظم‌دهنده؛ ب: تشابه کارکردی اجزاء - با کارویژه‌های مشابه یا متفاوت؛ ج: توزیع توانایی‌ها (قوام، ۱۳۸۷: ۳۶۲؛ Waltz, 1979, 88-101). نبود اقتدار فائقه مرکزی بدین معنی است که اصل نظم‌دهنده اقتدارگرایی است؛ و اصل خودیاری^۴ نیز همسانی کارویژه‌های همه بازیگران را باعث می‌شود؛ تنها عنصر متغیر توزیع توانایی‌هاست که از این نظر تفاوت اصلی میان نظام‌های چندقطبی و دوقطبی وجود دارد (گریفیتس، ۱۳۹۱: ۴۸). ساختار که ظاهراً قابل مشاهده نیست، از تعاملات دولت‌ها سر بیرون آورده، سپس آن‌ها را برای انجام اقدامات خاص در تنگنا و فشار قرار داده؛ به سمت و سوی خاصی هدایت می‌کند. در این چشم‌انداز دولت‌ها به

1. R.B.G. Walker
 2. Kenneth N. Waltz
 3. Structure
 4. Self Help

عنوان کلی واحد و خردمند در صحنه جهانی مفروض داشته شده‌اند؛ و به تعبیر روگی^۱ نئورئالیسم نهادها و ارگان‌های بین‌المللی را با حالتی ظریف و متمدانه نفی نموده، کشورها و دولت‌ها را تنها بازیگران صحنه سیاست جهانی می‌خواند (Ruggie, 1996: 135-138). به زعم ما ساختار طراحی شده توسط والتس در باطن چیزی مستقل از - آبر- بازیگران نبوده و ایشان عامل تعیین‌کننده مهمی در ماهیت اقدامات است. به دیگر سخن، تعدد قدرت‌های بزرگ - به‌ویژه از نوع دو قطبی آن- در نظام بین‌الملل، ساختار را شکل می‌دهد و نه جمیع دولت‌ها (Waltz, 1979: 210). همچنین، فرجام توصیفات والتس از صحنه سیاست جهانی به نتیجه‌ای می‌انجامد که پیش‌تر واقع‌گرایی - حتی لیبرالیسم^۲ - بدان نیل یافته؛ و آن عبارت است از «توازن قوا»^۳. او صراحتاً اشاره داشته اگر تنها یک نظریه شاخص سیاست بین‌الملل داشته باشیم، آن نظریه همان نظریه موازنه قدرت است (سیف‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۶۳).

برخلاف نئورئالیسم در ادبیات و معارف پست مدرنیسم کمتر توجهی به موضوع امنیت معطوف داشته شده است؛ حتی شناخت، بازیافت یا ژرف‌کاوی مفهوم پست‌مدرن کاری بس دشوار است. پیچیدگی و غامض بودن تعریف پست‌مدرن به‌حدی است که ارزنده‌ترین مسیر برای فهم و هضم مفهوم امنیت را در تامل و تخیل به یک جناس همه فن حریف می‌پنداریم. جناس در لغت به معنی همجنس بودن و در اصطلاح به معنای آوردن دو یا چند کلمه که در تلفظ شبیه به هم یا همجنس؛ اما در معنی مختلف باشند. از منظری کل‌گرایانه این چارچوب نظری در تلاش است تا با پرداختن به عوامل متفاوت هنری، معماری، ادبی و غیره، احتمالاً در وهله نخست از مسائل و موضوع‌های امنیتی، امنیت‌زدایی نموده؛ سپس مورد بازتعریف و بازبینی قرار دهد. در چشم‌اندازی اجمالی می‌توان گزاره‌های امنیتی ایشان را در عناوینی چون ذهنی بودن امنیت، گفتمان‌سازی امنیت، انسان

1. John Ruggie

2. Liberalism

3. Balance of power

پست‌مدرن و نقش متولیان آموزشی، توجه به گروه‌های حاشیه‌ای: برآیند نفی مرجعیت دولتی، شکاف از گفتمان رسمی موجب بروز ناامنی: چرایی سرزنش دولت‌محوری، تکنولوژی و اطلاعات: ستون‌های دوگانه مجازی‌سازی امنیت؛ نسبی‌گرایی: زمانمند و مکانمند بودن امنیت خلاصه نمود. یقیناً بسط و تشریح هر یک از موارد یادشده نوشتاری جداگانه را طلب می‌کند؛ لیکن همان‌گونه که مشاهده می‌شود، نظریه مورد بحث در مفهوم امنیت رشد چندانی نداشته است؛ به همین نسبت با مطالعات به‌غایت معتابه برای تحلیل خط به خط آثار ایشان نیز نمی‌توان الگویی یکپارچه با نام مشخصی نمایان ساخت؛ زیرا معیارها و ضوابط یکسانی برای تشخیص این الگو توسط منابع و شارحان موسع وضع نشده است. اغلب دردریان^۱ و به نسبت کمتری کمبل^۲ و بودریلارد^۳ نیز با استفاده از کارهای دیگران تدقیق بیشتری در توسعه مفهوم امنیت مبذول داشته‌اند؛ لیکن آن نیز محتاج کاوش و دقت فزاینده‌ای است. بدین ترتیب، عناوینی که در ادامه بخصوص از سمت پست مدرنیسم مطرح می‌شود، مطلق نبوده؛ زیرا به‌درستی گفته‌اند: «پست‌مدرنیسم ... در مقابل تعریف مقاومت می‌کند» (هومر در مشیرزاده، ۱۳۹۱: ۲۵۲).

۲- همگونی‌ها و ناهمگونی‌ها

آگاهی و معرفت از ابتدا و انتهای آیین و مسلک‌های فکری، با شیوه زندگی بشر ارتباط مستقیمی دارد. تعریف و تبیین امنیت در نظرگاه‌های گوناگونی مورد مذاقه قرار گرفته است. اینک نوبتی هم باشد، نوبت بررسی وجوه اشتراک و افتراق این دو کیش نسبتاً جوان غربی است. پیش از آن نکته‌ای که شایان تذکر است، در خصوص متناقض بودن قیاس امنیت از منظر دو دیدگاه است. شاید اگر گفته می‌شد، تفاوت و شباهت این دو جوان ناکام

1. James Der Derian

2. David Campbell

3. Jean Baudrillard

بدون تاکید بر حیطه موضوعی خاص بیان شود، می‌توانستیم موارد متعددی را برشمردیم؛ مواردی نظیر: نئورئالیسم رویکردی کنش‌گرا و پست‌مدرنیسم رویکردی واکنش‌گراست؛ هر دو جزو جریان‌های نوظهور محسوب می‌شوند؛ نوع نگاه به حقیقت و در پی آن تاکید یکی بر ذهن و مجاز، و تاکید دیگری بر عینیات؛ نگرش یکی نشان از غیرتاریخی بودن اوست؛ در حالی که دیگری تاکید بر اهمیت تاریخ دارد؛ خاستگاه و سرچشمه فکری هر یک در غرب و جوامع توسعه یافته بوده؛ ولی تاثیراتی هرچند محدود در کشورهای شرق و کمتر توسعه یافته به‌جا گذاشته است؛ هر دو دیدگاهی کلان و استقرائی به موضوع‌های حوزه علوم انسانی و جماعات بشری دارند؛ و مواردی از این قبیل. به هر روی، الگوهای رویکردی که در نفی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و به تناسب روش‌شناختی تجدد، زیرگفتمان و فراگفتمان‌های ازلی تعریف می‌شود، تا انسجام درونی خود، دشوارکننده پژوهشی است که بخواهد اولاً ماهیت و ابعاد آن را با داده‌های پراکنده تبیین کند و سپس تفاضلات و یا حتی مشابهت‌های آن را با نماینده تجدد -یا اثبات‌گرایی- در یک دامنه موضوعی مشخص پی گیرد. بنابراین، گزاره‌هایی که بخصوص به‌عنوان مشابهت و همسانی‌های هر یک بیان می‌شود، در کنه مطلب همچنان دارای تضاد است؛ که در خلال مباحث، آن نیز شرح داده می‌شود.

۱-۲. همگونی‌ها

۱-۲-۱. شیوه نگرش حقیقت در نظری‌سازی امنیت: از وجوه به‌ظاهر مشترک فی‌مابین نواقع‌گرایی و پست‌مدرنیسم، جهد و کوشش هر یک در علمی‌سازی تفکر خویش است؛ احیاناً علم و نظریه‌ای موجه که باید در دانشگاه‌ها نیز تدریس شود. والتس بی‌تردید علم‌گراست و چون خود را مقید به الزامات روش‌شناختی علمی می‌داند، اهتمام ویژه‌ای در

ارائه یک نظریه منسجم و یکدست داشته است. به علاوه تحقیق نظری را فعالیتی رها از ارزش و از نظر سیاسی بی طرف می‌داند (Griffiths, 1992: 78). او می‌نویسد:

وقتی سیاست بین‌الملل به صورت یک نظام یا ساختار مجزای دقیقاً تعریف شده‌ای درک شود، این وضعیت سرآغازی برای نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل - و نقطه عزیمت از رئالیسم سنتی تلقی - می‌گردد (والتز در قوام، ۱۳۸۷: ۳۶۳).

همچنین، در انتهای مقاله‌ای با نام «اندیشه واقع‌گرایی و نظریه نوواقع‌گرایی» پس از توضیحاتی پیرامون نظریه سیاست بین‌الملل و جهان پساواقع‌گرا، بیان می‌دارد:

قصد من انکار ارتباطات بسیاری که میان واقع‌گرایی کهن و نو وجود دارد، نبود؛ بلکه می‌خواستم روی مهم‌ترین دگرگونی‌های نظری انگشت گذارم که نوواقع‌گرایی به وجود آورده است (لینکلتر، ۱۳۸۶: ۲۹ - ۳۰).

والتز به خوبی به بی طرفی علوم از خالق آن معترف است؛ البته، با تاکید بر تفکیک قائل شدن میان نظریه و قانون. قانون به تعبیر او حاکی از وجود رابطه ثابت است؛ اما نظریه‌ها عبارات تبیین کننده قوانین هستند. از این جهت، وی برای شناخت نظریه از دیگر متون در کتاب خود ویژگی‌هایی را مدون می‌سازد؛ با این امید که به تعبیر مشیرزاده بتواند نظریه‌ای تبیینی در باب سیاست خارجی ارائه دهد (مشیرزاده، ۱۳۹۱: ۱۱۱). به همین سبب اصولاً والتز نظریه را برای درک رویدادها و رفتارهای بین‌المللی ضروری قلمداد می‌کند. از دیدگاه این صاحب اندیشه روابط بین‌الملل، نظریه^۱ ساختمانی ذهنی است که طی آن کنشگر واقعیات را انتخاب و دستچین نموده، به تفسیر آن‌ها مبادرت می‌کند؛ همچنین می‌توان از طریق نظریه رفتارها را تشریح و پیش‌بینی کرد (Waltz, 1979: 1-18).

تاکید رویکرد پست‌مدرن نیز بر رهیافت‌های چندرشته‌ای، فرارشته‌ای، درون‌رشته‌ای و تکثرگرایی، مغلق‌نویسی چندگانه، آیا دال بر وجود توجه به یک پدیده نظری و کتابی نیست؟ نه تنها پیشوایان پست‌مدرنیسم، عصر حاضر را به تدوین نظریات نوین دعوت می‌نمایند؛ بلکه ارزش‌ها و نگرش‌های ایشان تعریفی را برای رویکردها ایجاد می‌کند که در قالب آن می‌توان نظریه‌پردازی نمود (امام جمعه‌زاده و صادقی، ۱۳۸۸: ۹۸). تاکید بیش از حد بر نظریه‌بدان سبب است که معتقدند بدون روح نظری، ظرفیت خلاقیت و ابتکار علمی به‌وجود نمی‌آید. «نظری» هم‌عنوانی است که لیوتار بر گفتار درباره مشروعیت گفتمان علمی نهاده است. لیوتار اظهار می‌دارد:

تنها راه معتبر برای خود-ملت-دولت که بتواند مردم را به سخن آورد، طریق شناخت نظری است ... و دانشگاه همان‌طور که از نامش برمی‌آید، نهاد منحصر به‌فرد زبان نظری است (لیوتار در کهن، ۱۳۸۱: ۵۰۷).

علاوه بر این، پست‌مدرنیسم پس از سال‌های ۱۹۶۸ م نیز وقتی خود را ناتوان از نابودی ساختارهای قدرت دولت دید، درصدد برآمد ساختار زبان را تحت سیطره خود در آورد که نهایتاً به سوی طرح گفتمان^۱ هدایت شد (ساراپ، ۱۳۸۲: ۱۴۴). اهتمام به گفتمان‌سازی نشأت گرفته از نوع نگاه ایشان به حقیقت است؛ به دیگر سخن، تمام نتایجی که ما استنباط می‌کنیم، به لحاظ تاریخی وابسته به شرایط معینی هستند؛ یعنی به زمان و مکان خاصی وابسته بوده، ادعاهای شناختی از نظر ارزشی یا اصول مفروض، بی‌طرف و خنثی نیستند (نوذری، ۱۳۷۸: ۲۰۲). در این خصوص، رورتی^۲ به‌صراحت می‌گوید: «حقیقت ساختنی است، نه یافتنی» (Rorty, 1989: 3) به تعبیر باب بیرد^۳ نیز: «ما هرگز نمی‌توانیم از

1. Discourse
2. Richard Rorty
3. Bob Baird

قبیله خودمان بیرون برویم تا از تصاویر قرن هفدهمی فرانسیس بیکن^۱ استفاده کنیم. بنابراین، نمی‌توانیم مدعی شناخت حقیقت باشیم» (بیرد نوذری، ۱۳۷۸: ۲۰۲) و زبان، متن و تصویر عمیقاً در ساخت اجتماعی واقعیت دخیل هستند؛ گویی با یک جامعه متن شده، مصور و مجازی روبه‌رویم. بنابراین، حقیقت نظام‌یافته یا تولیدی - و نه کشف شدنی - از داده‌های مجازی و کنش‌های شیمیایی ذهنی، امنیت را نه جلوه مستقیم تهدیدات عینی؛ بلکه کنشی انتزاعی تلقی نموده؛ و با کمک نظریه زبان آن را به عنوان اقدامی گفتمانی مورد توجه قرار می‌دهد (عبداله‌خانی، ۱۳۸۹: ۳۰۱). همچنین، کالینگ وود^۲ خطاب به پژوهشگران اظهار می‌دارد: برای درک معنای مقولات اجتماعی لازم است آنقدر به فاعل و بستر عمل نزدیک شویم که امکان فهم برای ما حاصل آید. احتمالاً عبارت پژوهشگر شامل تمامی جوامع انسانی می‌شود؛ زیرا انسان شیء شده و اسیر شده در عهد مدرن به انسانی خردمند، معناکاو و فرهیخته در دوران پست‌مدرن تصویر شده است. حال که این عالمان انسانی به احساسی مشابه با احساس بازیگر مورد مقابل دست یافته و می‌توانند معنای عمل او را درک کنند، دیگر حس ناامنی به خود راه نداده، چه بسا از وی حمایت می‌کنند.

۲-۱-۲. **جهان‌نگری امنیت:** جدای از تعاریفی که از امنیت موجود است، می‌توان امنیت نئورئال را ترکیبی از بسته امنیت ملی و امنیت بین‌الملل؛ و پست‌مدرنیسم را اگر نظریه‌ای با سازوکار امنیتی یک‌دست منظور کنیم، باید به مخلوطی از امنیت فردی^۳، اجتماعی^۴ - جامعه‌ای - و بین‌المللی اشاره کنیم. موردی که در هر یک مشترک به نظر می‌آید، نگرش جهان‌گرایانه به پدیده امنیت است. در این مفهوم، فرایند جهانی‌شدن امنیت به سبب پیشرفت تکنولوژی و فناوری‌های نوظهور ارتباطی عاملی مثبت محسوب و به فال نیک

1. Francis Bacon

2. Coling Wood

3. Personal Security

4. Social Security

گرفته می‌شود. اکنون بماند که یکی آگاه یا ناآگاهانه در آرزوی تحکیم منزلت و سروری دولت؛ و دیگری به دنبال سرنگونی و تیره‌بختی آن است. بنابراین، نگرش جهانی امنیت فی‌نفسه یک فرصت - و نه تهدید - به سمت برقراری و توسعه روابط همکاری‌جویانه و احتمالاً صلح‌گرایانه در نظر گرفته می‌شود. هرچند والتس در تشریح ساختار نظام‌های داخلی کمتر رغبتی نشان داده؛ ولی اشاره او در کتاب *انسان، دولت و جنگ*^۱ به تمثیل گوزن^۲ روسو^۳ نه تنها تاکید متقنی است بر اهمیت اتوریتیه‌ای^۴ مسلم در مرزهای داخلی؛ یعنی پذیرش چارچوب دولت - ملت و تصدیق امنیت ملی؛ بلکه نشان نهانی است بر بازیگری او در نظام بین‌الملل. تلاش و تشریح بی‌وقفه او از ساختار نظام بین‌الملل و طرح بدیل موازنه قوا نیز مصداق هویداتر از خورشید است (Waltz, 1959: 168-167).

در نگرش پست‌مدرن مسأله جهان‌گرایی نیز به‌خوبی قابل مشاهده است. باید مجدداً بیفزاییم که این نظریه در مفهوم امنیت هنوز رشد چندانی نداشته است؛ منتهای مراتب به نظر می‌رسد هدف از بنیان‌افکنی - شالوده‌شکنی - و براندازی هرگونه نهاد انحصارگری همچون دولت یا حتی فراتر از آن، اقبال بر فناوری‌های ارتباطی، تکنراندیشی، نسبی‌گرایی و توجه به کمتر شنیده شده‌ها یا اصطلاحاً کنار گذاشته شده‌ها، تاکید بر علمی‌سازی و متن‌شدگی جامعه یک وضعیت جهان‌وطن‌گرایانه را به‌تصویر می‌کشد! نهایی‌شدن این فرایند ترکیبی احتمالاً چندمرحله‌ای با عبور از چارچوب دولت - ملت در وضعیت نهایی خود به چارچوب جهان - انسانی^۵ میل می‌یابد. بر طبق انگاره‌های ایشان، منظور از امنیت ملی یا بین‌المللی مورد تاکید نوواقع‌گرایی، امنیت دولت است، تا امنیت شهروندی یا حقوق انسانی. مقصود از تثبیت وضعیت ایمن، سرکوبی کسانی است که به مخالفت با گفتمان

1. *Man, the State and War*

2. *Jean-Jacques Rousseau*

3. *Authority*

4. *Human-World*

حکومت برخاسته‌اند. دولت حتی مجالی برای مخالفت علنی و قانونی با سازوکارهای مسالمت‌آمیز را اگر نخواهد، نداده و مخالفان خود را هم‌اره با عنوان «دشمنان امنیت ملی» یا نام‌های دیگر سرکوب نموده، از صفحه روزگار محو می‌کند. شایان ذکر است که بن‌نگره جهانی مدنظر در این گزاره با آنچه جهانی‌شدن نامیده می‌شود، متفاوت است. در مورد جهانی‌شدن بسته به اینکه نئورئال باشید یا پست مدرن، معنای متفاوتی به اذهان متبادر می‌شود.

۱-۳. **توجه به همگرایی:** با عنایت به منش جهان‌بینی هر یک که در مؤلفه پیشین اشاره شد، توجه به همگرایی به عنوان میثاق مشترک هر دو رویکرد جلب توجه می‌کند؛ لیکن همچنان تفاوت‌ها در درون شباهت‌ها رخ می‌نمایند؛ به عبارتی، همگرایی که حاصل جهان‌نگری هر دو ایشان است، با دو هدف کاملاً متفاوت دنبال می‌شود: یکی همگرایی را از طریق وابستگی امنیتی میان دولت‌ها در رژیم توازن قوا جستجو می‌کند و دیگری همگرایی را در نادیده‌انگاشتن امنیت، زدودن وجهه مشروعیت از دولت و کنار زدن او به گوشه‌ای پی می‌گیرد. در مورد نئورئالیسم دوجنبه ظاهری و باطنی قابل تأمل است؛ منتها آن‌گونه که تاکید داریم، دیدگاه نئورئالیسم درباره سیاست بین‌الملل همچنان دولت‌محور است. در اینجا روح و باطن همگرایی؛ همگرایی میان دولت‌هاست. نئورئالیسم همانند اسلاف رئالیست سنتی خود سیاست خارجی را تحت تأثیر موضوعاتی مانند امنیت ملی و بقا دانسته؛ و زور یا تهدید به استفاده از آن را مؤثرترین ابزار حکومت‌داری برمی‌شمرد. به بیان نئورئالیست‌ها تمام دولت‌ها به صورت خودخواهانه در پی ارتقای ارزش‌های خود هستند؛ اما دولتمردان طی فرایندی نامعلوم جامعه‌پذیر شده، می‌کوشند میزان مناسبی از قدرت را در اختیار داشته باشند. این دقیقاً یعنی همان تصمیمات عقلانی در تکمیل فرایند خودکار شکل‌گیری موازنه به منظور افزایش منافع.

این در حالی است که در گفتمان پست‌مدرن امنیت نه به کسب قدرت و توانایی میان دولتی؛ بلکه به همکاری و همگرایی بین‌المللی و جهانی بر اساس آرمان‌های مشترک انسانی تعریف می‌شود. (خلیلی، ۱۳۸۳: ۱۳۱). به عبارتی دیگر، گمان می‌شود پیامد جهانی اندیشی که فی‌نفسه ریشه‌ای پست‌مدرن دارد، به‌طور کامل نظم ناعادلانه، مولد خشونت و جنگ‌افروز مبتنی بر دولت و سلسله مراتب مورد پیشینی را به مبارزه فراخوانده، آن را به سویی کنار می‌نهد تا همگرایی و همکاری را تضمین کند. پژوهندگان این منظرگاه بر این باورند که توسعه تکنولوژی‌های ارتباطی، تاسیس نهادهای فراملی و پیچیده شدن و خردمند شدن انسان‌ها، انتظارات تازه‌ای را در جوامع دامن زده که دولت‌های ملی به‌تنهایی قادر به برآورده ساختن آن‌ها نیستند. اینان به مثال‌هایی از اقتصاد، معماری و هنر جهانی شده اشاره می‌کنند و اظهار می‌دارند مشارکت جهانی میان انسان پست‌مدرن نه تنها به تزلزل مفهوم سنتی از حاکمیت منجر می‌شود؛ بلکه دال بر نوعی همگرایی و تضمین صلح نیز هست که تا حدودی اغواگر است.

۲-۲. ناهمگونی‌ها

۲-۱. نوع نگرش به پدیده امنیت: امنیت در نگاه نواقع‌گرایی پدیده‌ای است عینی؛ با عنایت به تکیه بیش‌ایشان بر تعاریف مسلم اثبات‌گرایی در شیوه تعریف قدرت مشهود است. نخست اینکه قدرت مفهومی ارتباطی است؛ هیچ‌کس قدرت را در خلأ به‌کار نمی‌گیرد؛ بلکه در ارتباط با موجودیتی دیگر آن را استفاده می‌کند. دوم قدرت مفهومی نسبی است؛ نه تنها درباره توانایی‌های قدرت خود؛ بلکه درباره قدرتی که در اختیار دیگر بازیگران کشوری است، باید محاسباتی صورت گیرد. برآورد دقیق قدرت دولت‌ها نیز بسیار پیچیده می‌نماید، و اغلب به شمارش تعداد نظامیان و ادوات جنگی‌شان مانند تانک‌ها، هواپیماها و کشتی‌های نظامی یک کشور محدود می‌شود. بنابراین، نخست امنیت هدف است؛ به این اعتبار که می‌خواهیم با یک سلسله اقدامات و تلاش‌های پیاپی به آن

دست یابیم. به عبارتی، در سایه‌سار امنیت بین‌الملل دولت-ملت‌های جدید در آسایش خیال زندگی می‌کنند و به کار و تلاش می‌پردازند؛ دوم امنیت ایجاد شدنی است؛ سوم اینکه ایجاد امنیت به تعادل و موازنه فیزیکی در قدرت منوط می‌شود. با برقراری موازنه عینی قوا در صحنه عمل مضاف بر اینکه از پدیده جنگ جلوگیری به عمل می‌آید، نوع دوستی، همکاری و صلح نیز تضمین می‌شود.

در مقابل؛ امنیت پست‌مدرن در وضعیت انتزاعی قرار دارد. اینجا به جای ابعاد امنیت تاکید بر ماهیت است. ایشان با نوع شناخت شناسانه حقیقت اطمینان دارد استقرار امنیت یا بروز ناامنی ناشی از یک حالت ذهنی و روانی بوده، با برداشت‌ها و نگرش شهروندان یک اجتماع پیوند مستقیمی دارد. طبیعی است که افراد و انسان‌ها نسبت به آن نظر واحدی نخواهند داشت؛ یعنی حس و تخیل وضعیت امن با نیرویی که یک مجتمع شهری به تنهایی یا احیاناً به اتفاق متحدان خود برای جلوگیری از تهدید دشمن می‌تواند تدارک ببیند، ارتباط نزدیک دارد. اعتماد یا بی‌اعتمادی که پدیده نامرئی بوده، به فعل و انفعالات مغزی وابسته است نیز برای خود سهم مهمی دارد (روشندل، ۱۳۷۴: ۱۵). این احساس ممکن است حاصل شناخت و اطلاعات کم و بیش قابل اعتماد باشد یا از نقصان اطلاعات یا شناخت نادرست ناشی شود؛ به همین دلیل، پست‌مدرنیسم نادانی انسان را مسبب تلقین حس ناایمن به خویشان برشمرده و با برافراشتن علم خرد و دانش برگرفته از این نوع ذهنیت معتقد است، آگاهی و علم بشر، محیطی را متصور و خلق می‌کند که می‌تواند ثبات بخش باشد؛ برای مثال، فوکو همانند دیگر شارحان با اتخاذ برداشت تبارشناسی نیچه‌ای، همه ادعاها و فراروایت‌های حقیقت‌مدار را به عنوان محصولات اراده معطوف به قدرت فراگیر در زبان، گفتمان یا تصاویر تلقی می‌کند (ساراپ، ۱۳۸۲: ۱۰۶). لازمه جوشش این نگرش در مدار حقیقت‌های نوین و ظهور گفتمانی امنیت، بهره‌مندی از دانش و اطلاعات است. برخورداری از دانش در عین اینکه قدرت است، امنیت‌ساز هم هست. از نگاه ایشان

آن چیزی که تولیدکنندهٔ جنگ و نزاع بوده، دانش و اطلاعات نیست؛ «ناآگاهی و جهالت»، انسان مدرن را دچار تشویش و اضطراب کرده؛ مولود واکنش هراسناک او از کوچک‌ترین رخدادی به‌منزلهٔ یک تهدید شده؛ و نهایتاً بی‌ثباتی و تضارب وضعیت ایمن را حاصل می‌کند. بنابراین، اولاً امنیت وسیله است، موضوع‌هایی مهم‌تر از امنیت برای تفکر، صرف وقت و فسفرهای مغزی وجود دارد؛ زیرا می‌خواهیم با عدم خلق و تصویر امنیت، ارزش‌های مهم دیگری مانند تامین رفاه و برجسته‌سازی هویتی انسان و نظایر آن را حفظ کنیم. دوم امنیت وجود دارد؛ و سوم وجود آن متکی است به تصور و جهان بینش استقرایی یک یک آدمیان نسبت به محیط پیرامونی و جهانی؛ لذا تنها کافی است علم و ذهن مخصوص به آن - انسان پست‌مدرن - پرورش داده شود.

۲-۲-۲. **گسترهٔ اجرای امنیت:** دسته‌بندی‌های مختلفی در تعریف وسعت اجرایی شدن امنیت می‌توان ارائه نمود. فارغ از تشریح آن باید گفت که نواقع‌گرایی و پست‌مدرنیسم حوزهٔ نگرش خود را در دامنهٔ جهانی گسترانیده‌اند. در برخورد اول گمان می‌رود در گسترهٔ اجرایی، این دو متشابه یکدیگر عمل می‌کنند. این چنین که نواقع‌گرایی با کم‌توجهی به نقش دولت و کنار زدن ایشان در جایگاه بازیگری توانا، همچنین مطرح نمودن مؤلفهٔ ساختار با ویژگی‌های ذاتاً درونی‌اش از یک سو؛ و پست‌مدرنیسم با قیام علیه مأواگری دولت در عرصهٔ امنیت و اقبال به حوزهٔ مجازی و فناوری‌های پیشرفته به سیاقی فرامرزی از سوی دیگر با هم تراز می‌گردند؛ لیکن در واقع امر، تفاوت است میان دامنهٔ جهانی مدنظر نواقع‌گرایی، با آنچه مقصود پژوهش‌های پست مدرن است. نواقع‌گرایی هیچ‌گاه منکر موضع دولت محوری امنیت در عرصهٔ داخلی نشده است. با تمایز قائل شدن بین دو سطح درون مرزی و بین‌المللی در اسلوب مطالعات نواقع‌گرایی، امنیت صرفاً در سطح بین‌الملل معنا یافته؛ در حالی که در مطالعات امنیتی پست‌مدرن میان سطح خارجی و داخلی پیوندی محسوس برقرار شده؛ به‌گونه‌ای که این دو از هم جدا نبوده و تا ابد هم باید

این گونه باشد. بینش فرامرزی یا بین‌المللی هم با تکثرگرایی، چندمحوری و توجه به امر عرضه نشده منافاتی ندارد؛ زیرا توسعه روزافزون تکنولوژی و روی خوش نشان دادن به محیط مجازی و وسایل ارتباط جمعی که وطن را به وسعت گیتی - جهان وطنی - گسترده ساخته، خود مسبب عمده تکثراندیشی تعبیر می‌شود. جهان‌وطنی که یقیناً با برخی تعاریف اولیه از دنیای پست‌مدرن نیز در تضاد است؛ بخصوص زمانی که خود به‌عنوان یک کلیت، یک امر مطلق، یا یک فراواقعیت عمل کند. این که کدام حوزه اجرایی در حیطه مطالعات امنیتی موفق و کاربردی‌تر است، محل بحث نیست؛ منتها هریک دارای نقاط ضعف و قوت جداگانه‌ای هستند. بنابراین، به نظر مؤلف می‌توان چنین نتیجه گرفت که پست‌مدرنیسم با قرار دادن امنیت در حوزه بین‌الملل، بسیاری از مسائل امنیتی را از دستور کار خارج می‌کند؛ در مقابل رویکرد نواقع‌گرا با تکیه بر ساختار بین‌المللی، در جهت مشروعیت‌بخشی به کنش ابرکنشگر و تاکید بر مفهوم امنیت گام برمی‌دارد.

۲-۳. «چرایی» ناامنی؛ دولت یا ساختار: یکی دیگر از وجوه افتراق، شناسایی علت یا چرایی بروز وضعیت ناامن است. دیدگاه اینان در پاسخ به سؤال چرایی بروز ناامنی کاملاً متفاوت است. نواقع‌گرایی آنارشی^۱ را عامل اصلی بروز ناامنی برمی‌شمرد که به نوع ساختار نظام بستگی دارد. این هرج‌ومرج نه ویژگی نظام، که تعریف‌کننده آن است. در این زمینه، دو تفسیر می‌توان ارائه نمود: نخستین استنباط که برداشت اثر پیش‌رو از متون نواقع‌گراست، عبارت است از این نکته که هرج‌ومرج، دولت‌ها را به تفکر درباره منافع و قدرت نسبی وادار می‌کند و ثمره‌ای جز همکاری با دیگر دولت‌ها به‌بار نخواهد آورد. پدیده فزونی‌سازی قدرت در مسیر استحصال امنیت مطلق^۲ و صد درصدی نیز امری نسبی تلقی شده و دست پنهان ساختار، مجدداً از نوع دو قطبی بار دیگر کار خود را به‌طور

1. Anarchy
2. Absolut Security

خودکار انجام داده، دولت‌ها را به سمت محیط صلح‌آمیز و همکاری‌جویانه‌تری در نظام جهانی مورد اشاره والتس سوق می‌دهد. دوم؛ وجه غالب دیگر که نواقعی‌گرایی، خویشتن‌بدان‌اهتمام ویژه‌ای دارد، این است که عامل حادث شدن وضعیتی است که ناامن خوانده می‌شود؛ زیرا ساختاری بودن هرج و مرج، جنگ را اجتناب‌ناپذیر نمی‌کند؛ بلکه بیشتر بیانگر آن است که وقوع جنگ ماجرای محتمل در محیط هرج و مرج است. بنابراین، این نظام - حتی اگر دولتمردان به دنبال صلح و وضعیت امن باشند- کشورها را به سوی جنگ سوق می‌دهد (Butterfield, 1951: 21).

در ضمیر تطورطلب و منقلب پست‌مدرن، مفاهیم اساسی امنیت نواقعی‌گرا که از روش اثباتی ملهم است، اهمیت و قطعیت خود را از دست داده است. در واقع، دولت‌های ملی ضمن شقه شقه نمودن مصنوعی و غیرطبیعی مردم جهان به کشورهای مختلف از طریق ایجاد مرزهای خیالی از یک سو (سلیمی در دیوتیاک و دردریان، ۱۳۸۰: ۳۴) و جستجوگری امنیت، افزایش توانمندی و قابلیت‌های قدرت محور، و خصومت این دولت‌ها باهم از سوی دیگر، به تنهایی عامل صدها جنگ و خونریزی پرشماری بوده که در طول تاریخ غیر نظامیان بسیاری را در کام مرگ فرو برده؛ رنج‌ها و مصائب بسیاری را بر بشریت، طبیعت و دیگر موجودات به ارمغان آورده است. در تمثال پست‌مدرن دولت مسبب ناامنی است؛ نه تضمین‌کننده آن؛ به تعبیر دیگر، پست‌مدرنیسم برخلاف نواقعی‌گرایی که ریشه بروز ناامنی را در نوع ساختار می‌بیند، دولت و جوامع ساختگی پوزیتیویستی را سازنده اصلی نابرابری‌ها قلمداد می‌کند. نه تنها دولت در قامت ساختاری انحصارگر؛ بلکه هر نهاد و ساختاری که از قدرت بهره‌مند است، می‌تواند دردسرساز باشد (عسگری، ۱۳۸۲: ۳۸).

۲-۲-۴. کارگزار برقراری امنیت «چه کسی» است؟

مهم‌ترین وجه تمایز در معرفی کارگزار برحق یا مرجع تامین امنیت مربوط می‌شود. در نظریه‌های نوین سیاسی درباره نهاد‌های جدید، تنها دولت است که حق کاربرد مشروع

نیروهای پلیس و ارتش را برای کاربست اقتدار خود و ایجاد امنیت دارد. نواقعی گرایبی تافته جدابافته‌ای از چنین نظریاتی که وارث دوران وستفالیایی اند^۱، نیست. نکته حائز اهمیت، عبارت است از مشروعیت دولت در به‌کارگیری از قدرت و توانمندی. چه کسی این مشروعیت را به دولت اعطا نموده است؟ مشیت الهی! قرارداد اجتماعی؟! مشروعیت، جزئی اساسی از کاربست ابزارهای اقتدار است؛ یعنی حاکمیت هنگامی حقانی و پایدار می‌شود که اصلی مشترک میان فرمانروا و فرمان‌گذار توجیه‌کننده آن باشد (آشوری، ۱۳۹۲: ۱۲۹). بدین سوی، همکاری‌های بین‌المللی در جنبه‌های گوناگون خاصه امنیت، بدون اقدام و اراده دولت‌ها نمی‌تواند به‌وقوع بپیوندد. با این پشتوانه والتس می‌پذیرد که جهانی شدن چالش‌های جدیدی را برای رهبران ملی به‌وجود آورده است؛ اما او نمی‌پذیرد که دولت به وسیله بازیگران جدید جهانی به حاشیه رانده شده‌اند و همان‌گونه که از ذات نابرابر جهانی شدن پیداست، اغلب دنیا از این فرایند دور مانده‌اند (Waltz, 2000: 46-56).

در مقابل، مدعای اصلی مؤلفان پست‌مدرن در این حوزه آن است که دولت دیگر توانایی و منزلت پیشین در امنیت را نداشته و ضروری است تا مورد بازتعریف قرار گیرد (مک کین لای و لیتل، ۱۳۸۰: ۴۰). گروه‌های سیاست‌گذاری دولتی بخصوص در سطوح ملی معمولاً گروه‌های کوچکی هستند و موقعیت‌های پرفشار امنیتی موجب می‌شود که تصمیمات این گروه کوچک - دولت - آثار فاحش و جبران‌ناپذیری برای گروه بزرگتر - شهروندان - به ارمغان آورد (نوریان، ۱۳۸۸: ۹۵). نظرگاه پست‌مدرن در پاسخ به این سؤال که: «چه کسی از حق برقراری ثبات در جماعات انسانی برخوردار است؟ را با اندک تفاوت‌هایی می‌بایست در زمره «کثرت‌گرایی» امنیتی تلقی کنیم. کثرت‌گرایی نظریه‌هایی را دربرمی‌گیرد که به لزوم کثرت عناصر و عوامل در جامعه و مشروعیت منافع آن‌ها باور دارند و در بارگاه امنیت در لوای آسایش ذهنی و احساس قرار گرفتن در وضعیت ایمن،

ابزار فراهم‌آوری وضعیت مذکور را نه در دست شخص، گروه و نهاد به خصوصی، بل که آن را در دستان توانمند یک‌یک افراد - متخصص، اندیشمند و خردورز - تشکیل دهندهٔ اجتماعات انسانی مشروع می‌پندارد. نکته اینجاست که در اندیشهٔ پست مدرن دولت به طور کامل مضمحل نشده، بلکه بر تقدم افراد، گروه‌ها، یا نظریات به حاشیه رانده شده و یا آنچه امر غیر قابل عرضه خوانده می‌شود، نسبت به دولت تاکید می‌گردد؛ و بر آن است که نخست قدرت دولت نباید انحصاری باشد، می‌تواند نقشی نظارتی ایفا نموده؛ در عین حال سایر بسیج‌های مردمی، نهادهای اجتماعی و محلی مقدم بر دولت نیز باید استقلال و قدرت خود را حفظ نمایند.

۲-۲-۵. «چگونگی» برقراری امنیت؛ تفاوت در دکترین امنیتی: در نظرگاه نواقح‌گرایی گفتیم جستجو و استحصال قدرت تا جایی مشروع شمرده می‌شود که در راستای برقراری امنیت باشد، نه اینکه خود به پدیده‌ای ضد امنیت دگرگون شود. شیوهٔ تدافعی، به ظاهر عادلانه و صلح‌جویانهٔ نواقح‌گرایی از دو لایه؛ یعنی «جلوگیری از جنگ» و «توسعهٔ همگرایی» منبعت است. لذا از یک سو بازدارندگی عاملی نهان در این مدل محسوب می‌شود که از طریق ایجاد اتحاد، ائتلاف، کنسرت‌ها با استفاده از «گسترش مدیریت شده» سلاح‌های هسته‌ای قابل پیگیری خواهد بود؛ حتی در صورت بروز نزاع نظامی، قدرت تخریبی این سلاح‌ها نیز موجب می‌شود که جنگ‌ها محدود گردد. از سوی دیگر، تعبیر استعارهٔ شکار گوزن نه تنها توجیهی برای تاسیس دولت فراهم می‌آورد؛ بلکه مبنایی را برای فهم مسألهٔ موازنه ایجاد می‌نماید. در این موازنه ضمن متمایز شدن نقش‌ها از هم، دیگر کشورها - ی ضعیف - به طور منفرد اجزای اصلی نظام تلقی نمی‌شدند. بازیگران به دسته‌های متفاوتی از جمله رهبران اردوگاه کشورها، اعضای اردوگاه، اعضای بیرون از اردوگاه و سازمان‌های بین‌المللی در کنار این‌ها تقسیم شده (روشندل، ۱۳۷۴: ۱۱۲-۱۱۱) که در این بین اولویت با ابر بازیگر اتحاد است.

این درحالی است که اگر پست‌مدرنیسم را جریان مُبیین امنیت بدانیم، باید بعد فیزیکی آن را در مدل تهاجمی و خانه‌افکن جهانی متشکل از اجتماعات محلی تفسیر کنیم؛ یعنی افزایش امنیت تا سرحد بی‌نهایت و امنیت مطلق که مبتنی بر خود اتکایی و بازدارندگی از طریق سلاح‌های غیرمعارف و جنگ‌افزارهای کشتار جمعی، چون: سلاح‌های اتمی، شیمیایی و میکروبیولوژیک و با بهره‌مندی از دانش، اطلاعات، تکنولوژی و حوزه مجازی قابل اجرا و پیاده‌سازی خواهد بود. اگر بناست رژیم حقیقت‌آثباتی نواقع‌گرا تغییر کند، به اعتقاد فوکو، لیوتار و دیگران باید از طریق شورش و انقلابی باشد که برآیند آن تغییر، بازتولید حقیقت جدیدی شود (فوکو در گری، ۱۳۸۱: ۵۸۰؛ Foucault, 1980: 133). چنانچه پست‌مدرن‌منشانه قضاوت شود، باید از اساس، اصلِ ارائه بدیلی را که به تحصیل وضعیت ایمن منجر شود، نفی کنیم و یا در اطراف ذهنیت و متن‌شدگی این گزاره مغلق و مجهول را توسعه دهیم. یادمان نرود هیچ پدیده مطلقاً وجود نداشته و همه امور نسبی است. «دوران پست مدرن دوران ناباوری به فراروایت‌هاست» (لیوتار در کهنون، ۱۳۸۱: ۵۰۳). بهتر است بگوییم پس مدرنیسم قائل به یک مرجع امنیتی ثابت و مشخصی نیست.

۲-۲-۶. **استراتژی امنیتی؛ حفظ وضع موجود یا تغییر و تحول آن:** اکنون سؤال این است که آیا راهکار و دستورالعمل استراتژیک برای دکترین‌های عرضه شده وجود دارد؟ ناگفته پیداست پاسخ هر یک کاملاً متفاوت خواهد بود؛ حفظ وضع موجود و تغییر وضع موجود. نواقع‌گرایی راهکار را بر حفظ و تداوم وضع فعلی نظام قرار می‌دهد. این در حالی است که پست‌مدرنیسم به چیزی فراتر از تغییر؛ یعنی شالوده‌افکنی می‌اندیشد. بی‌شک نئورئالیسم بیشتر بر پیوستگی‌ها تمرکز دارد تا تغییر در سیاست جهانی. نئورئالیسم الگوهای تعاملات جهانی را که طی قرون متمادی پایدار مانده‌اند - مثل جنگ، موازنه قوا، ظهور و سقوط قدرت‌های بزرگ و غیره - مورد توجه قرار می‌دهد و بررسی آن جنبه از جوامع

سیاسی که شاید در حال تغییر باشند یا باید در آینده تغییر کنند، از دیدگاه ایشان اولویتی ندارد (لینکلتر در بلیس و اسمیت، ۱۳۹۲: ۱۳۷۴). نواقح‌گرایی دستورالعملی را برای اصلاح عمده یا تحول اساسی نظام بین‌الملل ارائه نمی‌کند؛ بلکه نظریه‌ای برای حفظ نظام است. برای ایشان مهم‌ترین مسأله برای پژوهش این است که چگونه می‌توان در این نظام موازنه را حفظ کرد، نه اینکه توضیح دهد چرا، چگونه و با چه ابزاری می‌توان نظام حاکم را در جهت مطلوب تغییر داد. از این روی، نئورئالیسم به تحلیل وضع موجود می‌پردازد و کمتر به پیشبینی دل‌خوش می‌کند؛ حتی در جایی که والتس به مفهوم تغییر احتجاج کرده، منظور تغییر کل نظام نیست؛ بلکه استفاده او از واژه تغییر در این معنا به‌کار گرفته شده که رفتار یک بازیگر متأثر از ساختار نظام بین‌الملل به‌نوبه خود می‌تواند موجب تغییر در رفتار سایر بازیگران شود؛ نه موجب انقلاب در سرتاسر سیستم گردد.

در نقطه مخالف؛ رویکرد جدیدی چون پست مدرنیسم در قبال روابط بین‌الملل به این موضوع علاقه نشان می‌دهد که چگونه روند جهانی شدن و تجزیه می‌تواند به بروز شکل یا اشکال جدیدی از جامعه سیاسی منجر شوند. طبیعی است این نظریه بسیاری از شالوده‌های ثبات‌بخش نظم اجتماعی برآمده از قرارداد ۱۶۴۸ م را زیر سؤال ببرد. سازوکاری که ماخذ پست مدرن پیوسته بر آن پای می‌فشرد، عبارت است از تغییر مستمر و ابدی وضع موجود؛ گرچه این نیز امری نسبی است. ایشان با عنایت به مبانی اجتماعی دانش، قدرت و ارزش‌ها درصدد است نظریات بین‌المللی و شالوده‌ساز را تا آن حد رها سازد که طی آن بی‌عدالتی‌ها و نابرابری‌هایی را که در چارچوب نظم حاکم بنا شده‌اند، برطرف سازد. این بحران اندیشگی ناشی از دو علت است: نخست کنه انتقادی و تحول‌خواه پست مدرنیسم؛ دوم اعتقاد بر اینکه روندهای مسلط اندیشه‌های ترقی‌خواهانه قرون نوزدهم و بیستم میلادی نه تنها به رهایی انسان منجر نشد؛ بلکه برعکس تجلی شکل جدیدی از برده‌داری و شیء‌شدگی انسان را پدیدار ساخته است.

نتیجه‌گیری

در این کنکاش تلاش شد به واشکافی و بحث پیرامون امنیت نئورئال و پست‌مدرن پرداخته، به این سؤال پاسخ دهیم که چه همگونی‌ها و ناهمگونی‌هایی بین پست‌مدرنیسم و نئورئالیسم در حیطه امنیت وجود دارد؟ در این قاعده، نئورئالیسم و پست‌مدرنیسم با صبغه به‌ترتیب اثباتی و پسااثباتی خویش‌سیم، شمایل به‌نسبت متفاوتی از امنیت نمودار می‌سازند. جملگی پس از هم‌سنجی و قیاس ادراک امنیت توسط هر کدام از این رویکردها نتیجه در دو بخش تنظیم شد. در بخش همگونی‌ها سه مؤلفه و در قسمت ناهمگونی‌ها شش مؤلفه استنتاج و حاصل شد؛ که به‌ترتیب عبارت بودند از: نظری‌سازی امنیت، جهان‌نگری امنیت، توجه به همگرایی، نوع‌نگرش به پدیده امنیت، گستره اجرای امنیت، «چرایی» ناامنی، دولت یا ساختار، کارگزار برقراری امنیت، «چگونگی» برقراری امنیت، تفاوت در دکترین امنیتی؛ و نهایتاً استراتژی امنیتی، حفظ وضع موجود یا تغییر و تحول آن.

در بررسی اجمالی از سوابق امنیت محور ایشان، نوواقع‌گرایی والتس با پذیرش چارچوب دولت-ملت و طرح نظریه سیاست بین‌الملل در قالب یک نظریه‌ای علمی به گونه‌ای محتاطانه در کالبد گفتمان سلبی، سازمان‌های بین‌الملل و یا مجامع مردم نهاد را بازیگری دست‌دومی برشمرده؛ اهداف دولت را در سطحی وسیع‌تر دنبال می‌نماید. بدیل «توازن قوا» آن هم از نوع دو قطبی‌اش سرانجام توصیفات والتس از صحنه سیاست بین‌الدولی، ساختار و ویژگی‌هایش است. با ارائه این نتیجه، برداشت اثر حاضر بر این اساس قرار می‌گیرد که والتس با زیرکی تمام ضمن مفروض داشتن مفهوم قدرت، نظریه سیاست بین‌الملل را محل مشروعیت‌بخشی به عزم، اراده و پویش‌های کنشگرانی ساخته که سوار بر اصل داروینیسم امنیتی نام آبر را به دوش می‌کشند. بر طبق زبان قرای ایشان «مسأله این نیست که بگوییم جهان را باید چگونه اداره کرد؛ بلکه باید بگوییم چگونه با تغییر یافتن نظام‌ها امکان اداره سازنده امور بین‌المللی توسط قدرت‌های بزرگ تغییر می‌یابد».

در مقابل، پست‌مدرنیسم علی‌رغم برخی شباهت‌های ظاهری، تحقیقاً و عملاً با نوعی پراکندگی و بی‌تکلیفی امنیتی مواجه است و به‌سادگی می‌توان در قضاوت‌های منتهی به نفی اندیشه‌های پوزیتیویستی و یا حتی در اینکه پست‌مدرنیسم چیست، مشاهده نمود؛ لیکن با توجه با الزامات شالوده‌شکنی، پلورالیسم‌اندیشی، نسبی‌گرایی و حس‌شهودگرایی ایشان، الگویی جهان-انسانی قابل استخراج بوده که احتمالاً با پذیرش گفتمان ایجابی امنیت در تلاش است با ماهیت متغیر و تحول‌خواهانه خود به بازتولید و بازتعریف نوینی از امنیت چندوجهی یا چندمرکزی نائل آید. محور مشترک کلیه گزاره‌های مذکور از جانب پست‌مدرنیسم در نقد دولت به‌مثابه بازیگر اصلی و انحصارگر گفتمان امنیتی نوواقع‌گرایی شکل می‌دهد. از آنجایی که بر اساس بطن اندیشه‌ای خود بدیلی را معرفی نمی‌سازد، باید گفت ایشان به تعریف خاصی از امنیت بسنده نمی‌کند، هیچ چارچوب مشخصی را ارائه نمی‌دهد و ضمن ردّ حقیقت اثبات‌گرا و وارد کردن بعد ذهنی، خواهان بازتعریف امنیت می‌شود.

منابع

- آشوری، داریوش. (۱۳۹۲). *دانشنامه سیاسی، فرهنگ اصطلاحات و مکتب‌های سیاسی*، تهران: مروارید.
- افتخاری، اصغر و نصری، قدیر. (۱۳۸۳). *روش و نظریه در امنیت پژوهی*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- امام‌جمعه‌زاده، جواد و صادقی، زهرا. (۱۳۸۸). رویکرد انسان‌شناختی و جایگاه آن در دیدگاه پست مدرن. *فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، پاییز، ش ۳، ۷۵-۱۰۰.
- بیلیس، جان؛ اسمیت، استیو و دیگران. (۱۳۹۲). *جهانی‌شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین*، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی و دیگران؛ دو جلد، تهران: ابرار معاصر.
- دوئرتی، جیمز و فالتزگراف، رابرت. (۱۳۹۳). *نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل*، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران: قومس.
- دیوتیاک، ریچارد و دردریان، جیمز. (۱۳۸۰). *نظریه انتقادی، پست مدرنیسم، نظریه مجازی در روابط بین‌الملل*، ترجمه و تألیف حسین سلیمی، تهران: گام نو.
- روشندل، جلیل. (۱۳۷۴). *امنیت ملی و نظام بین‌المللی*، تهران: سمت.
- ساراپ، مادن. (۱۳۸۲). *راهنمایی مقدماتی بر پسا ساختارگرایی و پسا مدرنیسم*، ترجمه محمدرضا تاجیک، تهران: نی.
- سیف‌زاده، حسین. (۱۳۹۱). *نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل؛ مبانی و قالب‌های فکری*، تهران: سمت.
- عبداله‌خانی، علی. (۱۳۸۹). *نظریه‌های امنیت*، تهران: ابرار معاصر.
- عسگری، محمود. (۱۳۸۲). *رهیافت‌های شناخت‌شناسی امنیت. فصلنامه مطالعات راهبردی*، ش ۳۵، ۳۰-۵۹.
- قره‌باغی، علی‌اصغر. (۱۳۸۰). *تبارشناسی پست مدرنیسم*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

- قوام، عبدالعلی. (۱۳۸۷). اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران: سمت.
- کهن، لارنس. (۱۳۸۱). *متن‌هایی برگزیده از مدرنیسم تا پست مدرنیسم*، ویراستار انگلیسی: لارنس کهن، ویراستار فارسی: عبدالکریم رشیدیان، تهران: نی.
- گریفیتس، مارتین. (۱۳۹۱). *نظریه روابط بین‌الملل برای سده بیست و یکم*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نی.
- گری، کریس هیلز. (۱۳۸۱). *جنگ پست مدرن؛ سیاست نوین درگیری*، ترجمه احمدرضا تقاء، تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد، دوره عالی جنگ.
- لیک، دیوید ای و مورگان، پاتریک ام. (۱۳۹۲). *نظم‌های منطقه‌ای: امنیت‌سازی در جهانی نوین*، ترجمه سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی لینکلتر، اندرو. (۱۳۸۶). *نواقع گرابی، نظریه انتقادی و مکتب برسازی*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- ماندل، رابرت. (۱۳۷۹). *چهره متغیر امنیت ملی*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۹۱). *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران: سمت.
- مک کین لای؛ رابرت دی و لیتل، ریچارد. (۱۳۸۰). *امنیت جهانی: رویکردها و نظریه‌ها*، ترجمه اصغر افتخاری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مولانا، جلال‌الدین محمد بن محمد. (۱۳۷۸). *مثنوی معنوی*، تصحیح رینولد نیکلسون، تهران: ققنوس.
- نجفی، ابوالحسن. (۱۳۸۷). *غلط‌نویسیم: فرهنگ دشواری‌های زبان فارسی*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- نوذری، حسینعلی (ترجمه و تدوین). (۱۳۷۸). *پست مدرنیته و پست مدرنیسم؛ تعاریف، نظریه‌ها و کاربردها (مجموعه مقالات)*، تهران: نقش جهان.

نوریان، اردشیر. (۱۳۸۸). ادراک و اعتبارگرایی در نظریه‌های امنیتی. فصلنامه علوم سیاسی، بهار، ش ۴۵، ۸۵-۱۱۰.

- Butterfield, H.(1951). History and Human Relations (London: Collins),.*
Focault, M.(1980). Power/Knowledge. New York: Pantheon,
_____.(1985) The Archaeology of Knowledge, London: Tavistock,.
Griffiths, M. (1992.). Idealism and International Politics, New York and London: Routledge,
_____.(2001). Fifty Key Thinkers in International Relations; Taylor & Francis e-library,.
Lyotard Jean-francois.(1984).The Postmodern Condition: A Report on Knowledge, trans.Geoff Bennington & Brian Massumi, Minneapolis: university of Minnesota press,.
Ruggie, John. (1996).Winning the Peace: America and World Order in the New Era, New York,.
Rorty, Richard.(1989).Contingency Irony, and Solidarity, New York: Cambridge University Press.
Waltz, Kenneth.(1959).Man, the State and War (New York: Colombia University Press).
_____.(1979). Theory of International Politics; Mass:Addison-Wesley.
_____.(Spring 2000).“Globalization American Power”, The National Interest, 59, 46-56.